

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۷۳

آیه ۵۱-۵۴

آیه و ترجمه

و لئن اءرسلنا ریحاً فراءوه مصفرالظلوا من بعده یکفرون ۵۱
فانک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین ۵۲
و ما اءنت بهد العمی عن ضللتهم ان تسمع الا من یؤمن بایتنا فهم مسلمون ۵۳
الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوۃ ثم جعل من بعد قوۃ
ضعفا و شیبۃ یخلق ما یشاء و هو العلیم القدیر ۵۴

ترجمه :

۵۱ - و اگر ما بادی بفرستیم (داغ و سوزان) و بر اثر آن زراعت و باغ خود
رازرد و پژمرده ببینند، راه کفران پیش می گیرند.
۵۲ - تو نمی توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی، و نه سخت رابه
گوش کران هنگامی که روی می گردانند.
۵۳ - و (نیز) نمی توانی نابینایان را از گمراهیشان هدایت کنی، تو تنها سخت
را به گوش

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۷۴

کسانی می رسانی که ایمان به آیات ما می آورند و در برابر حق تسلیمند.
۵۴ - خدا همان کسی است که شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید سپس
بعد از این ضعف و ناتوانی قوت بخشید، و باز بعد از قوت ضعف و پیری قرار داد،
او هر چه بخواهد می آفریند، و اوست عالم وقادر.

تفسیر :

مردگان و کران سخن تو را نمی شنوند!

از آنجا که در آیات گذشته، سخن از بادهای پر برکتی در میان بود
که پیشقراولان بارانهای رحمت را هستند، در نخستین آیه مورد بحث، اشاره
به بادهای زیانبار کرده می گوید: و اگر ما بادی بفرستیم (بادی داغ و سوزان
یاسرد و خشک و یا تواءم با سموم) و به دنبال آن، زراعت و باغ خود را زرد
و پژمرده ببینند راه کفران را پیش می گیرند، و به این راه همچنان

ادامه می دهند (و لئن ارسلنا ریحاً فراءوه مصفراً لظلوا من بعده یکفرون). آنها افراد ضعیف و کم ظرفیتی هستند و آنچنانند که قبل از آمدن باران مایوس و بعد از نزول آن، بسیار شادند، و اگر روزی باد سمومی بوزد وزندگی آنان موقتاً گرفتار مشکلاتی گردد، فریادشان بلند می شود و زبان به کفر می گشایند.

به عکس مؤمنان راستین که از نعمت خدا شادند و شکرگزار و در مصائب و مشکلات صبورند و شکیبا، دگرگونیهای زندگی مادی هرگز در ایمان آنها، کمترین خللی وارد نمی کند، و همچون کوردلان ضعیف الایمان با وزش یک باد مؤمن و با وزش باد دیگر کافر نمی شوند.

کلمه «مصفراً» از ماده «صفرة» (بر وزن سفره) به معنی رنگ زرداست، و به اعتقاد اکثر مفسران، ضمیر «راءوه» به گیاهان و درختان باز میگردد که بر اثر وزش بادهای مضر، زرد و پژمرده می شوند. بعضی نیز احتمال داده اند که ضمیر به ابرها برگردد، زیرا ابرهای زرد

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۷۵

رنگ طبعاً ابرهای نازکی هستند، معمولاً باران ندارند بخلاف ابرهای سیاه وانبوه که مولد بارانند.

بعضی نیز مرجع ضمیر را «باد» می دادند، زیرا بادهای معمولی بیرنگند و بادهای سموم آتشنا که احیاناً گرد و غبار بیابان را با خود حمل می کنند، زرد و تیره اند.

احتمال چهارمی نیز وجود دارد که «مصفراً» به معنی خالی است، زیرا همانگونه که «راغب» در «مفردات» گفته است: ظرف خالی از محتوای شکم خالی از غذا و یا رگهائی که از خون خالی شده است، صفر (بروزن سفر) نامیده می شود، بنابر این تعبیر فوق در اینجا اشاره به بادهائی است که از باران خالی است.

در این صورت ضمیر «راءوه» به ریح باز میگردد (دقت کنید). ولی تفسیر اول از همه مشهورتر می باشد.

این نکته نیز قابل توجه است که در اینجا بادهای مفید و بارانزا به صورت صیغه جمع آمده (ریاح) اما در مورد بادهای زیانبار صیغه مفرد (ریح) اشاره به اینکه اغلب بادهای مفیدند و باد سموم، جنبه استثنائی دارد که گاه در یک ماه و یا یکسال، یکبار میوزد، اما وزشهای مفید در تمام روزها و شبها در جریانند.

یا اشاره به این است که بادهای مفید در صورتی اثر خود را می‌بخشند که پی در پی در آیند، در حالی که وزشهای زیانبار گاهی در یک مرتبه نیز، اثر سوء خود را می‌گذارند.

آخرین نکتهای که ذکر آن را در ذیل این آیه ضروری می‌دانیم تفاوت یستبشرون (خوشحال می‌شوند) که در مورد وزشهای مفید در آیات گذشته آمده با جمله لظلوا من بعده یکفرون (بعد از آن به کفر خود ادامه می‌دهند) که در این آیه آمده می‌باشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۷۶

این تفاوت نشان می‌دهد که آنان آنهمه نعمتهای بزرگ و پی در پی خدا را می‌بینند و خوشحال می‌شوند، اما اگر برای یکبار و یکروز، مصیبتی فرا برسد، چنان داد و فریاد می‌کشند و به سوی کفر می‌روند که گوئی از آن دستبردار نیستند.

درست همانند کسانی که یک عمر سالم هستند و زبان به شکر باز نمی‌کنند اما یک شب که در آتش تب می‌سوزند، آنچه کفر و ناسزا است می‌گویند. و چنین است حال افراد بی‌دانش و ضعیف الایمان. در این زمینه در ذیل آیه ۳۵ همین سوره، و آیه ۹ و ۱۰ سوره هود، و آیه ۱۱ سوره حج بحثهای دیگری داشته‌ایم.

در دو آیه بعد به تناسب بحثی که در آیه فوق آمد، مردم را به چهار گروه تقسیم می‌کند: گروه مردگان، یعنی آنها که هیچ حقیقتی را درک نمی‌کنند هر چند ظاهراً زنده‌اند.

و گروه ناشنویان که آمادگی برای شنیدن سخن حق ندارند.

و گروهی که از دیدن چهره حق محرومند.

و سرانجام گروه مؤمنان راستین که دل‌هایی دانا، و گوشهائی شنوا، و چشمهائی بینا دارند.

نخست می‌گوید: «تو نمی‌توانی سخنان حق خود را به گوش مردگان برسانی» و اندرزهای تو در دل آنان که دلمرده‌اند اثر ندارد (فانک لا تسمع الموتی).

و نیز تو نمی‌توانی سخنت را به گوش کران برسانی مخصوصاً هنگامی که روی می‌گردانند و پشت می‌کنند (و لا تسمع الصم اذا ولوا مدبرین).

و همچنین «تو نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان هدایت کنی» (و مانت بهادی العمی عن ضلالتهم). «تنها سخنان حقت را می‌توانی به گوش کسانی برسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند و در برابر حق تسلیم‌مند» (ان تسمع الا من یؤمن بایاتنا فهم مسلمون). همانگونه که قبلاً هم گفته‌ایم قرآن غیر از «حیات» و «مرگ» مادی و جسمانی و همچنین «شنوائی» و «بینائی» ظاهری، نوع برتری از حیات و مرگ و دید و شنود، قائل است که ریشه اصلی سعادت یا بدبختی انسان در آن است. ارزیابی آن از این مسائل، ارزیابی مادی و فیزیکی نیست، بلکه ارزیابی معنوی و انسانی است. شرط اول برای درک حقیقت داشتن قلبی آماده و پذیرا، و چشمی بینا و گوش‌شنوا است، و گرنه هر گاه تمام انبیاء و اولیاء جمع شوند و همه آیات الهی را به گوش کسی که حس تشخیص و درک حقیقت را بر اثر کثرت گناه ولجاجت و عناد از دست داده، بخوانند، در او اثر نخواهد کرد! و اگر در قرآن تنه‌ها اشاره به دو قسمت از حواس ظاهر، به اضافه درک باطن شده است، به خاطر آنست که اکثریت قریب به اتفاق معلومات انسان، یا از طریق این دو حاسه (چشم و گوش) و یا وجدانیات و تحلیل عقل به دست می‌آید. و جالب اینکه سه مرحله‌ای که در آیات بالا آمده، سه مرحله مختلف از انحراف و عدم درک حقیقت می‌باشد که از شدید شروع شده و به خفیف پایان می‌یابد. مرحله اول دلمردگی است که از آن تعبیر به «موتی» (مردگان) کرده

که هیچ راهی برای امکان نفوذ در آنها نیست. مرحله دوم، مرحله ناشنوائی است، مخصوصاً ناشنوائیانی که پشت کرده و در حال فرار کردن هستند که حتی فریادهای شدیدی که به هنگام نزدیک بودن ممکن است در آنها اثر کند، در اینجا بی اثر می‌شود. البته این گروه مانند مردگان نیستند، گاهی ممکن است با علامت و

اشاره مطلبی را به آنها حالی کرد، ولی می دانیم بسیاری از حقایق را با ایما و اشاره نمی توان تفهیم نمود، مخصوصا در آن هنگام که رویگردانند و دور شوند.

مرحله سوم نابینائی است، البته زندگی کردن با نابینا به مراتب آسانتر از زندگی با کران و یا مردگان است، اینها لااقل گوش شنوا دارند و بسیاری از مفاهیم را میتوان برای آنها بیان کرد، ولی شنیدن کی بود مانند دیدن. از این گذشته تنها تبیین مسائل کافی نیست، به فرض که به نابینا گفته شود از سمت راست یا از سمت چپ حرکت کن، عمل کردن به این دستور کار آسانی نیست و گاه با مختصر اشتباه در اندازه گیری در پرتگاه سقوط می کند! در بحث مشروحاتی که ذیل آیات ۸۰ و ۸۱ سوره نمل داشتیم، ضمن تحلیلی در باره حقیقت حیات و مرگ در قرآن، ایراد سستی را از سوی جمعی از وهابیین مطرح کردیم که آنها برای نفی توسل به پیامبر و امامان، از آیات مورد بحث و مانند آن کمک می گیرند و می گویند: مردگان (حتی پیامبر!) مطلقا چیزی نمی فهمند.

ولی در آنجا ثابت کردیم که انسان - مخصوصا پیشوایان بزرگ و شهداء - بعد از مرگ یکنوع حیات برزخی دارند و مدارک زیادی از قرآن و احادیث به آن گواهی می دهد، و در این حیات برزخی درک و دیدی وسیعتر از حیات دنیوی دارند (برای توضیح بیشتر به جلد ۱۵ ذیل آیاتی که در بالا اشاره کردیم مراجعه فرمائید).

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۷۹

و در اینجا این جمله را باید بیفزائیم که همه مسلمانان همواره در نمازهای خود به هنگام تشهد پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخاطب ساخته و با جمله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته بر او سلام می فرستند، و می دانیم مخاطب حقیقی - نه مجازی - حتما با کسی است که می شنود و درک می کند، بنابراین سلام بر پیامبر به صورت خطاب از راه دور و نزدیک، دلیل بر آنست که روح مقدسش همه این سلامها را می شنود، و دلیلی ندارد که ما این خطابه را حمل بر مجاز کنیم. در آخرین آیه مورد بحث به یکی دیگر از دلایل توحید که دلیل فقر و غناست اشاره می کند و بحثهایی را که در سرتاسر این سوره، پیرامون توحید آمده تکمیل می نماید می گوید: «خداوند همان کسی است که شما را در حالی که

ضعیف و ناتوان بودید آفرید، سپس بعد از این ضعف و ناتوانی، قوت و قدرت بخشید و دوران جوانی و شکوفائی نیروها آمد، و بعد از آن بار دیگر ضعف و پیری را جانشین قوت کرد» (الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفا و شیبة).

آری «او است که هر چه را بخواهد می آفریند و او است عالم و قادر» (یخلق ما یشاء و هو العلیم القدیر).

در آغاز آنچنان ضعیف و ناتوان بودید که حتی قدرت نداشتید مگسی را از خود دور کنید یا آب دهان خویش را نگه دارید، این از نظر جسمانی، و از نظر فکری به مصداق لا تعلمون شیئا «هیچ چیز نمی دانستید» حتی پدر و مادر مهربانی را که دائما مراقب شما بودند نمی شناختید.

ولی کمکم دارای رشد و قدرت شدید، اندامی نیرومند و فکری قوی و عقلی توانا و درکی وسیع پیدا کردید.

و با این حال نمیتوانستید این قدرت را نگاه دارید و درست همانند انسانی

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۸۰

که از دامنه کوه بلندی به فراز قله رسیده از طرف دیگر سراسیمه را شروع کردید، و باز به قعر دره ضعف و ناتوانی جسمی و روحی رسیدید.

این دگرگونیها و فراز و نشیبها، بهترین دلیل برای این حقیقت است که نه آن قوت از شما بود، و نه آن ضعف، بلکه هر دو از ناحیه دیگری بود، و این خود نشانه آنست که چرخ وجود شما را دیگری می گرداند، و هر چه دارید عارضی است.

این همانست که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در گفتار نورانیش به آن اشاره کرده می فرماید: عرف الله سبحانه بفسخ الغرائم و حل العقود و نقض الهمم: «من خدا را در فسخ تصمیمهای محکم و گشودن گرهها و نقض ارادههای قوی و ناکام ماندن آن شناختم» من از این دگرگونیها فهمیدم که قدرت اصلی دست دیگری است، و ما از خود چیزی نداریم جز آنچه او به ما می بخشد.

جالب اینکه در مورد ضعف دوم که برای انسان پیش می آید، کلمه «شیبة» (پیری) را نیز اضافه می کند، ولی در ضعف اول، نامی از کودکی نمی برد.

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که ضعف پیری دردناکتر است، زیرا اولاً رو به سوی مرگ و فنا دارد، بر عکس ضعف کودکی، و ثانیاً توقعی که از پیران

سالخورده و با تجربه دارند هرگز از کودکان نیست، در حالی که گاه ضعیف و ناتوانی آنها یکسان است و این بسیار عبرت‌انگیز می‌باشد. این مرحله است که قدرتمندان یاغی و سرکش را به زانو در می‌آورد و به ضعیف و زبونی و بیچارگی می‌کشاند. آخرین جمله آیه که اشاره به علم و قدرت خدا است، هم بشارت است و هم انداز که خدا از همه اعمال و نیات شما آگاه است و نیز توانائی بر پاداش و کیفر شما دارد.

بعدها

فرست

قبل